

زندگی در شرایط سخت

امیر علی صحرائی

زندگی در شرایط سخت، امیر علی صحرائی

چاپ اول

چاپ اول

Living in harsh conditions

The story begins from the day that affects a child's feet to the world of breast milk and eating experiences, but this is perhaps the first hard difficulty that might not end until death.

The reason I choose this name for my book, I was with my studies in the community, information and statistics from the cultural and philosophical dimensions of human life in some communities got to the conclusion reached that human life in these communities to total form a military mission, or perhaps living in harsh conditions.

This book contains a classification problem in a society of human intellectual commons oriented and risks of opinion expressed in these societies is clear.

Book of Life symbol of life in the harsh conditions of a person in a civilized society is oriented Commons and all his efforts in explaining things in this book I was full but certainly not limited to the volume of all the dimensions examined why For all the shortcomings in the way that writing and interpretation of discussions there, I apologize

Good Luck
Amirali Sahraee

این کتاب صرفاً برای معرفی محصول به صورت PDF پخش شده و
لطفاً برای حمایت از نویسنده و ناشر این کتاب را از کتابفروشی های
سراسر کشور تهیه کنید .

به نام اهورا و فورشید وطن

زندگی در شرایط سخت

نقدی بر جامعه ای عوام گرا از دیدگاه قوانین تمدن

نویسنده: امیر علی صحرایی

تقدیم به فرماندهانی که سختی ها را می شکنند ...

فهرست

مقدمه	صفحه ۱
تعریفی از جامعه عوام گرا	صفحه ۳
در خانواده ای عوام گرا چه میگذرد ؟	صفحه ۴
شباهت زندگی در جامعه ی عوام گرا با زندگی در عصر حجر	صفحه ۶
تولد یک فرد متمدن در خانواده ای عوام گرا ، چگونگی متمدن شدن و منابع آن ..	صفحه ۸
اخلاق و آداب تمدن	صفحه ۹
قوانین زندگی و خط قرمزها	صفحه ۱۰
احساسات و روابط احساسی	صفحه ۱۱
جدا شدن از خانواده	صفحه ۱۴
خودکفایی تمدن گرایانه	صفحه ۱۵
خودکفایی نظامی	صفحه ۱۶
خودکفایی اقتصادی	صفحه ۱۸
خودکفایی فرهنگی	صفحه ۱۹
مشکلات زندگی یک فرد متمدن در یک جامعه عوام گرا	صفحه ۲۱
خودکفایی مهمترین ماموریت	صفحه ۲۳
ماموریت بعدی هدایت افراد عوام به سوی تمدن	صفحه ۲۴

زمانی برای به وجود آمدن دوگانگی در افکار و عقاید	صفحه ۲۵
وقتی یک بحث جدی بین تمدن و عوام گرایی در میگیرد	صفحه ۲۶
مشکلات فعالیت شغلی در جامعه ی عوام گرا برای یک فرد متمدن	صفحه ۲۸
روابط میان جنس مخالف در جامعه ی عوام گرا	صفحه ۳۰
ازدواج در جوامع عوام گرا	صفحه ۳۲
ارتباط بین پسر و دختر در جامعه ای متمدن	صفحه ۳۴
آخرین ماموریت ، تربیت فرزند طبق قوانین فرهنگ و تمدن	صفحه ۳۶
و در پایان	صفحه ۳۸
ضمیمه ها	صفحه ۳۹

مقدمه

داستان از روزی شروع میشود که یک کودک پای به دنیا میگذارد و شیر خوردن از پستان مادر را تجربه میکند ، این شاید اولین سختی باشد ولی سختی هایی که پایان ندارند شاید تا زمان مرگ .

ابتدا از اینکه اولین کتاب من را برای مطالعه انتخاب کردن سپاسگذارم و پیشاپیش برای اشتباهات تحریری و اصطلاحی عذرخواهی میکنم .

چهار سال پیش مجبور شدم از شهری با فرهنگ به یک شهر با اکثریت عوام گرا در ایران نقل مکان کنم ، در این چهار سال با فراز و نشیب های بسیاری مواجه شدم و در بعضی مواقع زندگی برای من در این شهر بسیار سخت و غیر قابل تحمل شد . روزنوشتهای من در این چهار سال خاطرات تلخی را بازگو میکند ، خواندن این روزنوشته ها بعد از چهار سال مرا به این فکر واداشت تا کتابی بنویسم که تحلیلی بر روزهای سختی باشد که بر من گذشت و مقاومت هایی که از من یک انسان با تجربه ساخت .

زندگی در شرایط سخت نام یک ماموریت نظامی است که در این ماموریت باید تا مدتی بدون غذا و آب نگهبانی داد و آموزشات دیگری را نیز شامل میشود .

دلیل اینکه من این نام را برای کتابم انتخاب کردم این بود که با مطالعاتی که در جامعه داشتم و اطلاعات و آماری که از ابعاد فرهنگی و فلسفی زندگی یک انسان در بعضی جوامع بدست آوردم به این نتیجه رسیدم که زندگی انسان در این جوامع در کل به شکل یک ماموریت نظامیست و یا شاید زندگی در شرایط سخت .

این کتاب شامل طبقه بندی از مشکلات یک انسان روشن فکر در یک جامعه عوام گرا و همچنین خطرات ناشی از بیان افکار روشن در این جوامع میباشد .

امیرعلی صحرائی

تعریفی از جامعه عوام گرا

یک جامعه ی عوام گرا جامعه ایست که حداکثر افراد ساکن در آن افرادی با سطح فکری کوتاه ، تحصیلاتی اندک ، وضعیت مالی ضعیف ، عقاید و افکار غیر منطقی ، سطح فرهنگ بسیار ابتدایی و مواردی از این قبیل که از یک انسان ، موجودی شبیه به یک حیوان سخنگو میسازد.

در این جامعه قوانین حقوقی نیز رعایت نمیشود و انواع فساد (اقتصادی ، اداری ، اجتماعی) کاملاً مشهود است . حتی نقض قوانین حقوق بشر نیز یکی از معمولترین کارهای روزمره ی انسانهاست .

هرج و مرج در اجتماع به چشم میخورد و شیوه های گفتمان و مکالمه برای حل مشکلات وجود نداشته و به برخوردهای فیزیکی منتهی میشود اکثر افرادی که با هم زندگی میکنند سیاست های خطرناکی را در روابط اجتماعی و ارتباط با یکدیگر به کار میبرند از جمله سیاست برتری ، سیاست استفاده از حقوق دیگران برای رسیدن به منافع خویش و از این دست سیاست ها که چیزی جز جدایی میان انسانها ندارد .

هرکس به دنبال شیوه ای برای بدست آوردن یک زندگی بسیار ابتدایی که با معیارهای عوام گونه اش همسان است میگردد و توجهی به اثر کارهایش در آینده نزدیک ندارد .

در خانواده ای عوام گرا چه میگذرد؟

معمولا محلی که یک خانواده ی عوام گرا در آن ساکن هستند و زندگی میکنند جبهه ای نظامیست که در هر سمت آن شخصی سنگری دارد.

پدر حکم یک دیکتاتور بدون احساس و خشمگین را دارد که بر تمام اتفاقاتی که در منزل میافتد و تصمیماتی که هر عضو از خانواده میگیرد نظر میدهد و نظری که باید اجرا شود. مادر حکم مستخدمی را دارد که هیچگونه اختیاری از خود نداشته و تنها وظیفه ی او در خانه پخت و پز، به دنیا آوردن کودکان و اداره ی خانه هست.

فرزندان نیز به تفکیک جنسیت، پسران همانند کارگرانی بدون جیره و موجب و دختران اسیرانی که باید در بند عقاید بسته ی پدر و برادران بمانند.

در اینجا پیوست میدهم به یکی از روزنوشت های من در تاریخ : ۸۵/۷/۱۴

امروز به منزل یکی از دوستان جدیدم برای صرف شام دعوت شدم، فهمیدم دلیل این پذیرایی به چند روز پیش برمیگردد که من او را به یک رستوران دعوت کردم چون حس میکردم خوردن شام در آنزمان به

در خانواده ای عوام گرا چه میگذرد؟ صفحه ۵

همراه او برای من لذت بخش هست و امروز از اینکه اینجا هستم حس بدی دارم .

بعد از شام با پدرش در مورد زندگی و نمادهای افتخار در این شهر صحبت کردم ، او گفت افتخار مردان در این شهر به قدرشان در کنترل فرزندان و زورگویی بر آنهاست .

در این خانواده ها چشم اندازی برای رشد استعداد های افراد وجود ندارد چون تصمیمات از طرف یک نفر و بدون همیاری گرفته شده و رفتار هر شخص از پیش برنامه ریزی شده است .

این مورد تنها دلیلیست که باعث شده تا جوامع جهان سومی هم اکنون و در قرن حاضر چون جوامع قرون وسطی و عقب مانده از سایر کشورها زندگی میکنند.

شباهت زندگی در جامعه ی عوام گرا با زندگی در عصر حجر

در عصر حجر شواهد و اشیای تاریخی بدست آمده گویای این واقعیت است که انسان همانند حیوانات زندگی میکرد. به صورت گله ای به شکار رفته و قدرتمندترین فرد فرماندهی قبیله بوده، همینطور حقوق و اصولی برای زندگی وجود نداشته و همیشه انسانهای قدرتمند از انسانهای ضعیف تر سو استفاده میکردند، زبان جامعه برخورد فیزیکی، تیغ، سنگ و تبر بوده که نهایتاً به کشته شدن عده ای ختم میشد و زندگی سخت و خشمگین بوده است.

امروزه با مطالعه در جوامع عوام گرا همین اثرات را با اندکی اصلاحات میتوان مشاهده کرد.

در یک خانواده فردی که قدرتمند تر است رئیس خانواده میشود و زبان گفتار برای تربیت فرزندان وجود ندارد. گمان میشود که فرزندان با تنبیه فیزیکی بهتر تربیت میشوند و اثرات این کار در بزرگسالان در جامعه پدیدار میشود که اثرش قتل و فساد میباشد.

حقوق زنان و کودکان به رسمیت شناخته نمیشود و رئیس خانواده سعی بر این دارد که سلطه ای بدون چون و چرا بر همه ی اعضای خانواده داشته باشد تا دستوراتش انجام شود.

این دو جامعه با هم شباهت های زیادی دارند که همگی برخاسته از

عقاید بسیار بسته و کوتاه انسانهاست . با این تفاوت که در عصر حجر هیچ رسانه ی جمعی وجود نداشت و همه ی انسان ها یکسان فکر میکردند ، اما در جامعه ی عوام گرایی که در قرن بیست و یکم زندگی میکند ، رسانه های جمعی بسیاری از جمله ماهواره ها و اینترنت وجود داشته و همچنین جوامع متمدنی همچون اکثر کشورهای اروپایی وجود دارد که اطلاعات فرهنگی این جوامع هر روز از طریق همین رسانه ها به روز میشود .

عقیده ی شخصی من با جستجو در رسانه ها و بدست آوردن اطلاعات فرهنگی از طرف جامعه های متمدن و انطباق آنها با جوامع عوام گرا این است که این جوامع در حال نزدیک شدن به زندگی متمدن است ولی این فرآیند زمان زیادی میبرد و شاید این نسل باید از بین برود تا نسل بعدی متمدن شود .

تولد یک فرد متمدن در خانواده ای عوام گرا ، چگونگی متمدن شدن و منابع آن

زمانی که یک کودک متولد میشود ضمیری کاملاً سفید و پاک دارد و این شرایط خانوادگی و از دیدگاهی دیگر اجتماع است که او را رهبری میکند و به او آموزش میدهد . اکثر کودکانی که در خانواده های عوام گرا در گذشته متولد میشدند با توجه به شرایط رشد ، آنها نیز عوام گرا بودند ولی امروزه با توجه به رشد برق آسای رسانه های جمعی و تکنولوژی وضعیت به نفع جوامع متمدن برگشته .

کودک با توجه به حرف های اطرافیانش صحبت کردن را می آموزد و همچنین با توجه به اعمال آنها چگونگی رفتارش را . هنگامی که کودک رشد کرده و به سنی رسیده که توانایی تحلیل مسایل اجتماعی و فرهنگی را با رجوع به افکار خویش پیدا می کند و به هر پاسخی برای آنها قانع نمیشد (بلوغ فکری و ادراکی) ، به سمت منبعی برای بدست آوردن پاسخ صحیح میرود که معمولاً رسانه ها و تکنولوژی نقش این منبع را در قرن بیست و یکم بازی میکنند .

معمولاً انتخاب الگو برای افراد کمک زیادی به متمدن شدن و رهایی از سیاهچال عقاید و افکار عوام گونه دارد که هیچگونه منطق و اسناد محکمه پسندی در پس آن وجود نخواهد داشت .

اخلاق و آداب تمدن

اخلاق و آداب تمدن از هر دیدگاهی از اخلاق و آداب عوام گرایی برتر است. هر کار و رفتاری بر روی ضابطه ای خاص استوار بوده و گفتنگمان نقش اساسی را دارد سیاست های روابط اجتماعی بر پایه ی احساس و منطق استوار شده و هیچگونه تظاهری در روابط اجتماعی دیده نخواهد شد .

در کل تعریفی که از اخلاق و آداب تمدن میتوان داشت این است که هر کس شیوه ای برای زندگی خویش انتخاب میکند که این روش هیچگونه تضاد و تجاوزی با حقوق دیگران نخواهد داشت .

اما هنگامی که یک فرد متمدن در یک خانواده ی عوام گرا بوجود می آید ، مشکلات بسیاری در زمینه ی اجرای قوانین اخلاقی تمدن برای او بوجود خواهد آمد .او نمیتواند اخلاق متمدنانه خویش را در این جامعه اجرا کند چون در تضاد با عقاید و قوانین زندگی مردم است .

برای روشن شدن این موضوع پیوست میدهم به روزنوشته تاریخ : ۸۷/۴/۱۱

امروز با دوستم در مورد کار اشتباهی که چند روز پیش انجام داده بود و در ذهن من تاثیر بدی داشت صحبت کردم و برای او دلیل منطقی آوردم که کارش اشتباه بوده اما او نپذیرفت و از رک بودن من ناراحت شد .

قوانین زندگی و خط قرمزها

گاهی اوقات اجرای قوانین اخلاقی تمدن در جامعه ی عوام گرا خطرات جدی در پی دارد از جمله طرد شدن از طرف جامعه و غیره ، از این رو باید خط قرمزهای جامعه را شناخت و با استناد به آنها خط قرمزهایی در اجرای قوانین اخلاقی و تمدن ساخت .

معمولا افرادی که در جامعه عوام گرا متولد و بعد از مدتی متمدن میشوند به دلیل زندگی در جامعه برای مدت زیادی با این خط قرمزها کاملا آشنا میشوند ولی کسانی که از یک جامعه متمدن وارد از این قبیل جوامع میشوند با خط قرمز های آن جامعه آشنایی چندانی ندارند و این مورد ممکن است خطرات بسیاری را در پی داشته باشد.

خط قرمزها شناسه ی مشخصی ندارند و ممکن است هر روز خط قرمز جدیدی طراحی و متولد شود که عقاید عوام گونه ای در نهان دارد و یا آیین عوام گونه ای به وجود می آورد .

این یک امر کاملا طبیعی است که انسان متمدن در برخورد با خط قرمز های عوام گرا سعی در تغییر دادن آن به نفع تمدن را دارد ولی باید توجه داشت که در یک جامعه عوام گرا اکثریت طرفدار عقاید و قوانین عوام گرایانه هستند تا تمدن برتر ، پس نتیجه این تلاش چیزی جز شکست و نا امیدی برای انسان متمدن را در پیش نخواهد داشت ، از این رو در این جوامع باید تا حدی که امکان دارد انتظارات تمدن را در حد خط قرمز های عوام گونه پایین آورد .

احساسات و روابط احساسی

احساسات در نهاد تمام انسانها وجود دارد ولی چگونگی بروز آن در عقاید، طرز تفکر و آموزشات جامعه ریشه دارد.

منتقدین تکنولوژی رای بر این موضوع میدهند که هرچه تکنولوژی رشد میکند احساسات کم تر میشود و هرچه تمدن پیشرفته تر میشود انسان به زندگی در تنهایی و به دور از جامعه میل پیدا میکند و اسنادی که افشا میکنند نتیجه ی مطالعات بر روی جوامع متمدن امروزی مانند کشورهای اروپایی همچون فرانسه هست. این مطالعات تصویری نشان میدهد از انسانهایی که در دهکده ای زیبا در کنار هم زندگی میکردند و با هم زراعت میکردند و به شکار میرفتند و شاد بودند تا اینکه تکنولوژی و علم که به یک حیوان خون آشام تشبیه شده بود در این مردم ریشه دواند و انسانها به تدریج از هم دورتر شدند و با تکنولوژی صمیمی تر شدند.

و همینطور امروزه با توجه به اینکه ارتباطات بی سیم، روابط میان انسانها را آسانتر کرده و دیگر نیاز به پیمودن مسافتی برای دیدار با همدیگر نیست، انزوا میان انسانها بیشتر شده و در پایان نتیجه ای که از این مطالعات حاصل شد حاکی بر این بود که تکنولوژی با توجه به اینکه به یک خون آشام تشبیه شده پدر تمدن بوده (اگر بتوان تمدن را اینگونه تعریف کرد، برترین شیوه ی زندگی از دید جامعه ی بین المللی در عصر حاضر) و در نتیجه تمدن نیز پیشامد خوبی نمیتواند باشد.

روشنفکران جوامع متمدن نظرات منتقدین را میخوانند و تحقیق میکنند

و عادلانه تصمیم می گیرند و با این روش تمدن و تکنولوژی را توصیف میکنند.

در قرون وسطی مردمی که در فرانسه زندگی میکردند عوام گرا بودند و همانند حیوانات زندگی میکردند ، نه قانون مدنی شفافی وجود داشت و نه قوانین منطقی و عادلانه میان انسانها . خدمات بهداشتی بسیار ضعیف و اندک بود و همین دلیلی بر از بین رفتن بسیاری از انسانها میشد . روابط بر پایه ی غریزه بیشتر استوار بود تا بر پایه ی عقل و منطق .

تا اینکه بعد از چند قرن تکنولوژی متولد شد ، این فرشته ی ناجی بشر باعث شد تا بشریت پیشرفتهای زیادی از ابعاد بهداشت ، اقتصاد ، فرهنگ و غیره بدست بیاورد و همین پیشرفتها باعث شد تا جامعه زیبا تر جلوه کند ، دیگر هیچ مادری فرزندش را به دلیل ضعف خدمات بهداشتی از دست نداد و این هدیه ای بود از طرف تکنولوژی .

همینطور در قرن حاضر با جلوه کردن اینترنت و سایتهای ارتباط جمعی انسانها در تمام نقاط دنیا میتوانند با هم در ارتباط باشند و از این رو ارتباطات میان بشریت افزایش یافته و باعث شده تا نظرات تبادل شوند و پایه ای بر اکتشافات و اختراعات جدید میشود .

در قرون وسطی اگر روابط احساسی بین دو نفر به وجود می آمد ولی به دلیلی این دو نفر برای مدتی از هم جدا میشدند و به شهرهای دیگری میرفتند حتی برای نامه نگاری به زمان زیادی احتیاج داشتند و روابط آنها کم کم از بین میرفت ولی تکنولوژی باعث شد تا نه تنها روابط احساسی میان دو نفر که در شهرهای مختلف هستند حفظ شود

بلکه باعث شده که روابط احساسی جدیدی میان انسانهای دنیا از هر ملیت و کشوری به وجود بیاید .

به عنوان یک فرد بی طرف با خواندن این دو نظریه شخصا به نظر روشنفکران متمدن بیشتر گرایش دارم چون حس میکنم امروزه دنیا با وجود تکنولوژی و تمدن زیبا تر شده است .

به عقیده ی من تمدن قاتل احساسات نیست بلکه احساسات را به سمت منطق هدایت میکند ، هرچند شاید احساسات و منطق دو چیز متفاوت باشند ولی تکنولوژی به حفظ احساسات کمک میکند و باعث میشود تا اشخاص به یکدیگر در هر سنی احترام بگذارند چون در عصر تکنولوژی بینش و درک مطرح است نه سن و وضعیت فیزیکی .

و در مجموع تکنولوژی زیر مجموعه ی بشریت هست و بشریت بر تکنولوژی مدیریت میکند .

جدا شدن از خانواده (چگونه میان فرد متمدن و خانواده ی عوام گرا جدایی رخ میدهد)

عقل و منطق که شناسه های تمدن هستند در کنار غریزه که شناسه ی عوام گرایی است دو چیز متفاوت است و در جهت های مخالف یکدیگر گام برمیدارند.

در خانواده ی عوامی که یک فرد متمدن وجود دارد همیشه نظرات متفاوتی بر روی یک مساله مشخص وجود دارد و همین مساله باعث به وجود آمدن جدایی میان فرد متمدن و خانواده میشود .

او نمیتواند عقیده ی عوام گرا را بپذیرد و به نظرات خانواده عمل کند و خانواده نیز نظرات او را منافی با عقاید و رسوم دانسته که سالها انجام داده و پذیرفته است از این رو هیچکدام از جبهه ی خویش عقب کشی نخواهند کرد .

بعد از جبهه گیری دو عقیده در مقابل هم ، فرد متمدن سعی بر حل کردن مسایل از طریق گفتمان و توضیح نظر خود با استناد به دلایل منطقی داشته و در مقابل ، خانواده ی عوام گرا هیچگونه گفتمانی را چون موافق با منافع آنها نیست نمیپذیرد و ذهن متحجر عوامیت اجازه ی درک اسناد منطقی را نخواهد داد که در پایان به برخورد فیزیکی منتهی میشود .

چون در فرهنگ تمدن برخورد فیزیکی جایی ندارد پس انسان متمدن جدایی از خانواده را ترجیح داده و خانه را ترک خواهد گفت .

خودکفایی تمدن گرایانه

خودکفایی به معنی دستیابی به علم و یا کالایی است که در هر زمان و هر مکان بدون دخالت دیگران (نیاز به دیگران) قابل دسترس باشد.

خودکفا بودن معمولاً مترادف با کلمه ی خودساختگی می آید ولی تعبیری که از این کلمه شده ، بلوغ زود هنگام فکری ، اقتصادی ، فرهنگی و از این قبیل ، بدون دریافت هرگونه کمک و یارانه ای از طرف شخص یا اشخاصی در جامعه می باشد .

خودکفایی زودتر از خودساختگی رخ میدهد چون باید اول خودکفایی تحقق یابد که در پس سایه ی آن خود ساختگی معنی داشته باشد .

رسیدن به خودکفایی برای یک فرد متمدن در جامعه ای که اکثریت آن افراد عوام گرا هستند سخت و دشوار است ولی با درایت و طراحی استراتژی های دقیق ، رسیدن به این هدف نیز آسان خواهد شد .

رسیدن به خودکفایی ها یک ماموریت مهم برای فرد متمدن محسوب میشود چون ادامه ی حیات او در این جامعه به این خودکفایی وابسته است که به سه دسته تقسیم میشوند :

خودکفایی نظامی ، اقتصادی و فرهنگی

خودکفایی نظامی به منظور مواجه شدن با خطرات احتمالی

من از اصطلاح نیروی نظامی در مقابل جامعه و فرد به قدرت بدنی برای استفاده صحیح از ابزارهای کاری و انجام حرکات فیزیکی و ورزشی تعبیر میکنم .

خودکفایی نظامی در جوامع عوام گرا از دو صورت مورد بررسی قرار میگیرد :

مورد اول برای حفظ سلامتی شخصی و فعالیت در جامعه

مورد دوم به منظور حفاظت از حریم شخصی و حقوق فردی

در جوامع عوام گرا در هر لحظه ممکن است عده ای به حقوق عده ای دیگر تجاوز کنند و در هر لحظه اتفاقات ناگواری رخ می دهد ، فساد اداری ، اجتماعی و عقاید متحجر در جامعه دلیل اصلی این اتفاقات است .

اگر جامعه واقعا غرق در فساد اداری باشد و این فساد گریبانگیر نیروهای نظامی که مسئول حفظ امنیت و حریم خصوصی افراد است را گرفته باشد به ناچار این وظیفه به افراد جامعه منتقل خواهد شد .

در این جامعه باید یک فرد متمدن تا حدی که میتواند خود را از قرار گرفتن در شرایط خطر حفظ کند اما خودکفایی نظامی برای زمانیهست

که به ناچار مورد حمله قرار گرفته و راه دیگری وجود ندارد . در مورد خودکفایی نظامی باید به همین مقدار توضیح کفایت کرد چون در جوامع متمدن این بعد از خودکفایی نظامی مستقیماً در مغایرت با حقوق شهروندی و اصول تمدن است .

خودکفایی اقتصادی

اقتصاد در جوامع عوام گرا اقتصادی بسته ولی قابل گریز است . این جمله به این معنی است که یک فرد متمدن که به تازگی وارد بازار کار خواهد شد در این جوامع به دلیل ضعف مدیریت اداری ، امکانی برای پیشرفت و رسیدن به پست های بالاتر را نخواهد داشت ولی روشهای غیر قانونی و اخلاقی زیادی برای رسیدن به مراتب بالا وجود دارد .

در این زمینه باید تصمیم از سوی فرد متمدن با ضابطه های اخلاقی و فرهنگی گرفته شود با جستجو در علم اقتصاد و کسب مهارتهای اقتصادی و مدیریت مالی راه رسیدن به خودکفایی اقتصادی هموار خواهد شد .

همچنین میتوان از الگوهای اقتصادی و استراتژی های آنها استفاده کرد . در پایان خودکفایی اقتصادی که نود درصد سختی های تمام خودکفایی ها را شامل میشود در رتبه ی اول جای دارد ، چون اگر انسان از لحاظ اقتصادی خودکفا باشد راه رسیدن به خودکفایی های دیگر آسان است اما در مورد موارد دیگر این گفته صحیح نخواهد بود .

خودکفایی فرهنگی

منظور از واژه ی خودکفایی فرهنگی در یک تعبیر دستیابی به استراتژی های مناسب برای زندگی در میان یک جامعه می باشد که معمولاً در طباق با فرهنگ آن جامعه است و باعث حفظ منطلت ، حقوق و منافع خصوصی شخص میشود .

در اینجا مورد بحث ما رسیدن به خودکفایی فرهنگی برای شخص متمدن در جامعه ای عوام گرا می باشد ، موضوع به دلیل تضاد میان تمدن و تحجر عوامیت وارد چالش میشود .

موضوع اصلی این است که آیا باید استراتژی های فرهنگی را در راستای فرهنگ جامعه طراحی کرد یا در راستای قوانین تمدن ؟

از آنجایی که شخص متمدن رفتارهای ناشی از عوامیت را کاری بیهوده و نادرست میداند ، راضی به تطابق با آنها نخواهد شد و سعی در بهره گیری از قوانین تمدن با شیوه های مختلف را دارد .

بهترین راه این است که استراتژی های فرهنگی خود را مطابق با اصول تمدن ولی موازی با فرهنگ و عقاید آن جامعه انتخاب کرد ، به صورتی که خط قرمزهای جامعه را قطع نکرده و یا تضاد زیادی را در جامعه به نمایش نگذارد .

مثالی بارز برای یک استراتژی غلط فرهنگی اینگونه خواهد بود که در

جامعه ای که بستن کراوات در عقیده ی مردم نوعی خطا محسوب و با عرف آن جامعه نا آشناست یک نفر کراوات ببندد ، در این صورت در مکانهای عمومی به طرزی دیگر به آن شخص نگاه خواهند کرد و یا اینکه در مورد او به اشتباه تصمیم گرفته و قضاوت میشود .

استراتژی درست فرهنگی در یک کلام تمدن است در پوست عوام گرایی و همینطور مصداقی بر گذشتن از بعضی منافع کوچک برای حفظ منافع بزرگتر در جامعه .

مشکلات زندگی یک فرد متمدن در یک جامعه عوام گرا

همانطور که مورد بحث و بررسی قرار گرفت ، مشکلاتی در جامعه ی عوام گرا به هر صورت فرد متمدن را تهدید خواهد کرد که این مشکلات در دو دسته طبقه بندی میشود .

مشکلات در خانواده

مشکلاتی که در خانواده به وجود می آید معمولا به دلیل اختلاف عقاید و تفاوت رفتار میان تمدن و عوامیت به وجود می آید ، تمامی افراد خانواده در یک جبهه و شخص متمدن در جبهه ی دیگر به ادامه ی رفتار و عقاید خود میپردازند تا اینکه اکثریت بر اقلیت چیره شده و در پایان خانواده فرد متمدن را به انزوا خواهد کشید .

در بعضی از جوامع که خانواده ها درصد عوامیت بیشتری دارند حتی ممکن است به خاطر بعضی از رفتارهای شخص متمدن او را تهدید به مرگ کرده و یا بیشتر ...

مشکلات در جامعه

مشکلاتی که در جامعه ی عوام گرا فرد متمدن را تهدید میکند مطمئنا بزرگتر و پیچیده تر از مشکلات در خانواده است ، چون در اینجا تعداد

جمعیت مخالف با عقاید تمدن بیشتر میشود ولی تنها مزیت در این است که میتوان عده ای هم عقیده نیز پیدا کرد .

اگر عقیده ای نو گرا و زاده ی تفکر عصر جدید کوچکترین خط قرمزی را در جامعه قطع کند با سرزنش و سرکوب شدیدی از طرف جامعه رو به رو میشود.

چون جوامع همیشه به سمت تعادل در رفتار و عقاید تمایل دارند کوچکترین ارتعاشی در تعادل یک جامعه پاسخی شدید را رد پی دارد تا زمانی که دوباره جامعه به همان تعادل گذشته برسد .

سازه های فکری تمدن با وجود پایه های استوار و ستون های قدرتمند منطقی که در آنها وجود دارند در برابر اکثریت عوام یک جامعه هیچگاه مقاوم نخواهد بود و نتیجه خاموشی و سکوت است .

خودکفایی مهمترین ماموریت

در یک جامعه ی عوام گرا اولین مسئله این است که افراد جامعه چگونه میتوانند با اتکا به خودکفایی های خود ، دیگران را مطیع امر خود کرده و از آنها سوءاستفاده کنند و در این نتیجه نباید در جامعه ای عوام گرا که اکثریت جامعه اینگونه تفکری دارند از شخص یا اشخاصی درخواست خدمت یا کالایی را به صورتی غیر رسمی داشت .

بیشترین مسایل و مشکلات حول محور اقتصاد و مسایل مالی است ، این خودکفایی حکم اساسی را در زندگی فرد متمدن دارد و پس از آن او میتواند دیگران را برای رسیدن به خودکفایی کمک کند با این تفسیر که در قانون تمدن ، بندی به نام سوءاستفاده کردن از دیگران وجود نخواهد داشت .

این ماموریت از روزی آغاز می شود که شخص وارد قوانین دنیای تمدن شده و همینگونه توانایی تلاش برای ادامه ی حیات بدون نیاز به دیگران را در خود می بیند و غالباً زمانی چندان طولانی خواهد برد .

اگر با دیدی واقع گرایانه به موضوع بنگریم در عصر امروزی که مبنی اصلی زندگی بر محور اقتصاد گردش دارد ، انسانها به سختی میتوانند با استفاده از نیروی تفکر و سیاست اجتماعی راه خودکفایی را در پیش بگیرند ولی زمان الگوهایی را به ما نشان میدهد که به توانایی بشر در این مورد نیز به ایمان میرسیم .

ماموریت بعدی هدایت افراد عوام به سوی تمدن

زمانی که درخت تمدن و فرهنگ در وجود یک انسان ریشه می‌دواند ، زندگی انسان را درگیر تحولات عظیمی میکند و زمانی که این درخت به ثمر می‌نشیند ، انسان خود را در مقابل آیین تمدن مسئول می‌داند و همینطور هوشیاری که از این امر بدست آورده باعث خواهد شد تا دردها و رنج‌هایی که جامعه بدلیل عوام‌گرایی متحمل می‌شود را ببیند. احساسات درونی اش به او دستور داده تا همانند یک پزشک که به مداوای بیماران می‌پردازد ، تلاش کند تا افرادی که هنوز دچار عوام‌گرایی هستند و از این بابت رنج می‌برند را مداوا کند .

روش درمان و تنها سلاح برای مبارزه در برابر عوام‌گرایی صحبت کردن است ، مصاحبه‌هایی با اشخاص جامعه که گاهی برخورد شدیدی را از سوی آنها در پی دارد .

این نکته بسیار مهم است که فرد متمدن نباید با تحمیل عقاید خودش به دیگران یک عقیده و یا آموزه‌ای را به شخصی انتقال دهد ، بلکه با رعایت احترام به عقاید دیگران و با مقایسه‌های عقلانی و منطقی .

اگر اکثریت در جامعه عوام‌گرا بوده و ذهن مردم راهی برای ورود عقاید جدید را نداشته باشد ، صد در صد این ماموریت به مشکل برخورد خواهد خورد و فرد متمدن نه تنها شکست خورده بلکه دچار دوگانگی نیز خواهد شد .

زمانی برای به وجود آمدن دوگانگی در افکار و عقاید

بعد از اینکه فرد متمدن عقاید خود را در جامعه بیان کرد ، از سوی اکثریت جامعه محکوم شده و هر کس به طریقی عقاید او را تحقیر و تفسیر میکند .

در واقع اینجا فرد متمدن به عکس العمل هایی در مقابل بیان افکار و عقایدش بر می خورد که به شدت سرکوب میشود .

حال با خود فکر کرده که شاید تفکرات او نادرست است چون اکثریت مخالف تفکرات او هستند و در مدت زمان کوتاهی عده ی کثیری را از خود دور کرده و جبهه های مختلفی را بر علیه خود تجربه کرده .

در عمل فرد متمدن خیلی محافظه کار شده و افکار و عقایدش را مسدود میکند و ممکن است تا زمانی دچار افسردگی در رفتار شود و همچنین از بیان و یا عمل کردن دوباره به عقایدش خودداری کند چون از عکس العمل های دیگران هراس دارد.

تفکر تمدن در اینباره راهکاری ارائه میکند ، شخص متمدن که درگیر دوگانگی گشته است باید برای مدتی فقط به جامعه و طرز برخورد های افراد با یکدیگر از دید سوم شخص نگاه کند سپس افکار و عقاید خود را به طرز منطقی در ارتباطات میان افراد دخالت دهد و پس از آن خود نتیجه گیری کند که آیا افکارش باعث بهبود روابط میشود و یا اینکه مشکلات را افزایش خواهد داد ، در واقع این دوگانگی زاده ی ترس از سیلاب عقاید اکثریت و پدیده ای زود گذر خواهد بود .

وقتی یک بحث جدی بین تمدن و عوام گرایی در میگیرد

بحث کردن به طور منطقی شامل ارائه ی اسناد منطقی از طریق فن بیان برای حل و فصیح یک مسئله می باشد که طرفین درگیر در بحث ارایه میکنند .

بین فرد متمدن و فردی عوام گرا زمانی بحث ایجاد میشود که دو طرف بر سر یک موضوع مشخص دو نظر متفاوت داشته و هیچکدام راضی به عقب نشینی به نفع دیگری نیست .

هر کدام سعی بر هدایت کردن بحث به طرف خود را داشته اما به دلیل اینکه مدارک ارائه شده توسط تمدن محکمه پسند است ، همیشه هدایت کننده ی اصلی بحث فرد متمدن است .

اما داورانی (افراد شاهد بر بحث) که در این جوامع نیز دچار عوام گرایی هستند مدارک ارائه شده توسط فرد عوام را به دلیل برابری با عقاید خودشان بیشتر پسند میکنند که در این شرایط بحث به نفع فرد عوام گرا پیش میرود .

نتیجه ی اینگونه بحث ها را میتوان در دو جامعه متمدن و عوام گرا با هم مقایسه کرد :

جامعه ی متمدن : در این جامعه به دو موضوع بیشتر توجه دارند ، ابتدا اصل موضوع بحث و پس از آن اسناد ارایه شده توسط دو طرف درگیر

وقتی یک بحث جدی بین تمدن و عوام گرایی در میگیرد صفحه ۲۷

در بحث ، اصل موضوع بحث شامل دلیلی خواهد بود که بحث را آغاز کرده و سپس مدارک دو طرف را با قوانین و منطق تمدن تطابق داده و هر کدام که عادلانه تر بود پسند خواهد شد .

جامعه عوام گرا : در این جامعه داوران در رابطه با بحث میان دو طرف ابتدا به این موضوع توجه دارند که عقاید کدام یک به عقاید آنها نزدیکتر است و سپس اسناد ارایه شده را طبق منطق و عقاید خود بررسی میکنند ، در این جامعه برای یک فرد عوام بحث به میدان جنگ شبیه است و از دست دادن رای داوران را مساوی با باخت و سرخوردگی در این میدان میدانند به همین دلیل تمام سعی خود را میکند تا نظر داوران را به نفع خود تغییر داده و یا اینکه اگر نظرات بر علیه او بود ، او این موضوع را قبول نخواهد کرد .

مشکلات فعالیت شغلی در جامعه ی عوام گرا برای یک فرد متمدن

فعالیت های شغلی با فضای یک جامعه رابطه ای مستقیم دارد ، به این صورت که هرچه جامعه با امنیت تر باشد فعالیت های شغلی دقیق و درست تر انجام خواهد شد .

با رعایت این اصل و همچنین با بازنگری بر تعریف جامعه ی عوام گرا میتوان اینگونه نتیجه ای گرفت ، چون جامعه دارای امنیت کمتری است ، اصول و قواعد منطقی و انسانی در اکثر موارد نادیده و خاموش میشود ، افرادی که مسئولیت و کارشان را به درستی انجام داده مطرود و افراد دیگری که در کل مسئولیتشان را رها کرده و یا ناقص انجام میدهند به دلایل غیر منطقی همچون نژاد پرستی ، وضعیت مالی و غیره مورد تشویق قرار میگیرند .

در این جامعه عامل تحریک کننده ای دلیل بر انجام درست و کامل مسئولیت وجود ندارد و تمامی شواهد حاکی بر اصل وظیفه گریزی است .

اصل وظیفه گریزی اینگونه تعریف میشود که در جوامع جهان سوم و یا ابتدایی به دلیل گرایشات غیر منطقی مانند نژاد پرستی ، وضعیت مالی و غیره در اکثر موارد تشویقات و تنبیهات در جایگاه نا مناسب انجام شده و همین دلیل برهم خوردن تعادل روحی و روانی جمعیت شاغل شده و

برای رسیدن دوباره به تعادل همه سعی بر رسیدن به جایگاه تشویق از
طریقی غیر منطقی را خواهند داشت .

با بدست آوردن این پیش زمینه ها از وضعیت شغلی افراد در جوامع
عوام گرا اگر یک فرد متمدن وارد بازار کار این جامعه شده باشد
درگیر با یک تضاد میان عقاید خودش خواهد شد .

این تضاد زاده ی اصل وظیفه گریزی خواهد بود و اینگونه بروز میکند ،
فرد متمدن برای رشد کردن در جامعه نیاز به عمل کردن به اصل وظیفه
گریزی دارد در صورتی که عقایدش از جانب تمدن هرگونه عملکردی
بر علیه قوانین انسانی و اخلاقی را ممنوع اعلام کرده .

بعضی از روشنفکران تمدن ، راهکار این تضاد را در میانه روی می دانند
و بیان داشته که در جوامع عوام گرا ، فرد متمدن نیازی به رعایت تمامی
اصول تمدن را ندارد و در واقع اینجا زمانی است برای گذشتن موقت از
برخی قوانین به منظور رشد و رسیدن به خود کفایی .

روابط میان جنس مخالف در جامعه ی عوام گرا

در جوامع عوام گرا خانواده ها تک قطبی هستند ، بدین صورت که مرد سالاری ، مادر سالاری و یا فرزند سالاری در خانواده ها وجود دارد و در واقع هیچگاه خانواده ای که درگیر عوام گرایی است دارای مجلس خانوادگی نخواهد بود و تصمیمات اساسی از طرف یک قطب اتخاذ میشود.

اکثر خانواده ها در جوامع عوام گرا مرد سالار هستند ، رابطه ی میان دو جنس مخالف غالباً در این جامعه باید تحت نظر مستقیم پدران ایجاد و کنترل شود .

در واقع عقاید عوام گرا که عقایدی بسته است و با دموکراسی اجتماعی که به اصل آزادی روابط در جامعه استوار است مغایرتی ذاتی دارد و از طرفی دیگر ، تعصباتی که گاه اشتباه تفسیر و معنی می شوند رابطه ی میان دختر و پسر را کاملاً غیر ممکن و خلاف اخلاق بیان میکنند .
این موضوع باعث شده که ارتباط میان دختر و پسر به صورت مخفیانه شروع می شود و این روابط بدون حمایت افراد مصلحت اندیش نتیجه ای در پایان ندارد .

در ارتباط هایی که مخفیانه بوجود می آیند فقط دختر و پسر از موضوع اطلاع دارند و به دلایلی منطقی و غیر قابل انکار گاهی مواقع یکی از طرفین قصد سوءاستفاده از حقوق دیگری را دارد و ممکن است هر

کدام از طرفین در این روابط آسیبهای جدی و غیر قابل جبرانی را متحمل شوند .

حال بر فرض اینکه رابطه ی این دو نفر پاک و خارج از هرگونه کج روی باشد ادامه ی آن در این جامعه چه خواهد شد ؟

در اکثر روابط میان دختر و پسر در جامعه ی عوام گرا ابتدایی ترین مشکل و سدی که بر سر راه آنها وجود دارد ، پذیرش از سوی خانواده است و بعد از آن باید از سد دوم که پذیرش از سوی اجتماع است عبور کرد .

در این جوامع نظر خانواده حکمی اساسی و بسیار محترم شمرده میشود و گاه به همین دلیل روابط شکسته میشوند ، در صورتی که در جوامع متمدن در یک رابطه فقط طرفین حق اظهار نظر در مورد ادامه ی ارتباط را دارند و اصولاً در هیچ رابطه ای نظر خانواده مطرح نمیشود .

در پیرامون این مسایل دلایل تکذیب از طرف خانواده ممکن است دلایلی چون نژادگرایی ، ثروت گرایی ، عقیده گرایی و از این قبیل موارد غیر منطقی باشد .

بعد از عبور از فیلتر خانواده اگر رابطه تایید شود ، باید از سد دوم که پذیرش از سوی جامعه است عبور کند .

این سد از سد اول سخت تر نیست ولی عبور از آن نیاز به زمان دارد ، زمانی که بتوان جامعه را مجبور به پذیرش این رابطه کرد .

ازدواج در جوامع عوام گرا

ازدواج در این جوامع دو معنی متفاوت دارد که به تفکیک جنسیت
ارایه داده میشود .

برای مردان ازدواج به معنی ارضای احساسات جنسی و همینطور مرتب
کردن وضعیت زندگی است و برای زنان ازدواج به معنی رهایی از
فضای بسته ی منزل پدری و رفتن به منزلی با آزادی های شاید اندکی
بیشتر .

در واقع این امر مصداق تشکیل خانواده ای عوام همانند الگوی خانواده
های دیگر در اجتماع است .

زمان ازدواج برای فرد نیز به تفکیک جنسیت متفاوت است . برای
مردان هرگاه که خانواده صلاح بداند و برای زنان ، هرگاه پیشنهادی از
طرف یک خانواده مبنی بر ازدواج مطرح شود .

معمولا در این جوامع حق انتخاب برای افراد وجود نداشته و یا اندک
است و زوج ها توسط خانواده ها انتخاب میشوند و قبل از ازدواج
هیچکدام از طرفین از عقاید و اخلاقیات یکدیگر اطلاعی ندارند و این
موضوع باعث بالا رفتن آمار طلاق در جوامع عوام گرا شده است .

بعد از ازدواج نوزادانی که بدون هیچ برنامه ریزی متولد می شوند
جمعیت خانواده را به سرعت افزایش میدهند و به طبع ، اقتصاد خانواده

ضعیف تر میشود چون وضعیت مالی بر تعداد افراد خانواده تقسیم میشود.

حق و حقوق کودکان دایما توسط والدین پایمال شده و خواسته های آنها سرکوبو کنترل میشود .

هرچه جمعیت بالاتر میرود وضعیت بهداشت و وضعیت تحصیلی به دلیل کمبود رسیدگی کاهش میابد و آینده ای که در پیش این انسانها است در خوشبینانه ترین حالت تشکیل خانواده ی عوام دیگری است .

ارتباط بین پسر و دختر در جامعه ای متمدن

در این جامعه در مکان های عمومی که محلی برای تبادل عقاید فرهنگی شهروندان محسوب می شوند این روابط شکل گرفته و کنترل کننده ی آن نیز فقط پسر و دختر می باشند .

ارتباط ها کاملاً آشکار و شفاف ایجاد می شود ، در واقع این امر باعث شده تا از آغاز ارتباط این موضوع از لحاظ حقوقی نیز تحت پوشش قرار گیرد و باعث این شود تا ارتباط هایی که در آنها کج روی وجود دارد بدون آسیب رساندن به طرفین از بین رفته و فقط ارتباط های سالم و مورد تایید دو طرف ادامه یابد ، البته گاهی خطاهایی نیز گزارش میشود که درصدی بسیار ناچیز را شامل میشود .

نگاه خانواده به این موضوع اینگونه است که فرزندشان از لحاظ اجتماعی به بلوغ رسیده و توانایی تشکیل زندگی مستقل را دارد و مورد حمایت قرار میدهند .

موضع جامعه نیز نسبت به این موضوع تصویری بسیار باز و دموکرات است که هر انسانی حق زندگی آزاد و ایجاد روابط اجتماعی طبق عقاید خود را دارد .

رابطه ی مورد تایید طرفین میتواند نتیجه ای چون ازدواج را نیز به همراه داشته باشد که این نتیجه میتوان به استناد شناخت هایی که طرفین از

همدیگر پیدا کرده و همچنین تطبیق عقاید مخالفشان با یکدیگر گرفته شود.

ازدواج در جوامع متمدن زمانی اتفاق می افتد که طرفین بعد از سپری کردن مدت زمانی شناخت های زیادی از عقاید و اخلاقیات یکدیگر پیدا می کنند و سپس توانایی زندگی مشترک را در خود میبینند .

تعریفی که از ازدواج در این جوامع می شود اینگونه است که ازدواج یعنی تشکیل خانواده ای ، خانواده محور به منظور تبادل و ارضای احساسات و عقاید برای تشکیل جایگاهی که هر کدام از طرفین توانایی بیشتری برای رسیدن به اهداف خود را داشته باشند .

همیشه جمعیت جوامع متمدن رو به کاهش است چون در هر خانواده که متشکل از یک مرد و یک زن است تنها یک کودک متولد میشود .

این انسان تازه متولد شده امکانات بسیار زیادی در دسترس دارد که می تواند با استفاده از آنها در زمینه های علمی ، فرهنگی ، اجتماعی و غیره به سرعت رشد کند .

این سرانجامی بر تشکیل خانواده در جوامع متمدن است .

آخرین ماموریت، تربیت فرزند طبق قوانین فرهنگ و تمدن

فرزندان در زمان تولد حقوق بسیار زیادی بر والدین خود تحمیل میکنند ، این مطلب اینگونه باید تفسیر شود که زمانی که والدین فرزندى را به دنیا دعوت میکنند در واقع قبل از دعوت کردن او باید یک سلسله قراردادهایی را با وجدان و عقاید خود ببندند .

انسان تازه متولد شده باید همانند انسانهای دیگر حق برخورداری از آب و غذا ، پوشاک مناسب ، امکانات لازم و کافی برای زندگی برخوردار باشد و حتی به عقیده ی بخش عمده ای از روشنفکران فرهنگی این نوزاد حق دارد بیشترین چیزهایی را که در جامعه وجود دارد درخواست کند و کسانی که مسئول به وجود آمدن او بودند باید بپذیرند .

در جوامع عوام گرا والدین برای گریز از این قوانین و حقوق ها سعی میکنند فرزند را تحت سلطه ی خود درآورده و از برخورد او با منابعی که بتوان با کنکاش در آنها از حقوق های خود مطلع شود را میگیرند . این موضوع باعث میشود تا همانگونه که والدین میتوانند راحت کودکشان را تحت کنترل درآورند در آینده ای نه چندان دور جامعه نیز میتواند همینکار را با او کند و او شکار مناسبی برای افراد سود جو است.

در واقع تربیت کودکان در جامعه ای عوام گرا برای تمام خانواده ها یکسان است و همگی از یک خط مشابه برای تربیت کردن کودک استفاده میکنند که خطی تقریباً مشابه با خط مشی اردوگاه های کار اجباری میباشد .

مسئولیتهایی را که به کودک انتقال میدهند در زمانی نامناسب احمال شده و نادرست میباشد که نتیجه ای بد در ذهن و روح کودک بر جا میگذارد.

حال در جوامع متمدن خانواده ها کودک را با توجه به معیارهای منطقی و زمان بندی شده تربیت میکنند. حقوق کودک را شفاف سازی کرده و در سدد اجرای درست آن برمی آیند. حتی در جوامع اروپایی ارگانهایی برای حفاظت از حقوق کودکان نیز تشکیل شده است.

والدین هردو با هم کودک را در سن های مختلف با مسئولیت هایی متناسب با سن او آشنا ساخته و او را برای زندگی در جامعه آماده میکنند.

کودک در سنی که میتواند در خانواده نقش پذیر باشد که معمولا تا سن چهارده سالگی است کاملا از طرف خانواده با قوانین و معیارهای تمدن آشنا میشود و خط قرمز های جامعه را میشناسد، در واقع توانایی تشخیص اشتباهات را در جامعه پیدا میکند تا زمانی که به سن نقش پذیری از جامعه میرسد.

کودک در خارج از محدوده ی خانواده نیز میتواند عقاید مختلف را مشاهده کند و در مورد هر کدام از آنها آزادانه تصمیم گیری کند.

مسئولیت تربیت کودکان تا سنی که کودکان نقش پذیری را از خانواده تمام میکنند بر عهده والدین بوده و پس از آن نیز والدین در تربیت فرد نقش دارند ولی به صورتی غیر مشهود و غیر مستقیم.

و در پایان

کتاب زندگی در شرایط سخت نماد زندگی یک فرد متمدن در یک جامعه ی عوام گرامی باشد و با تمام تلاشی که در توضیح دادن کامل مسایل در این کتاب داشتم اما مطمئنا نمیشود در حجمی به این محدودیت تمام ابعاد را مورد بررسی قرار داد به همین دلیل برای تمام کاستی هایی که در روش تحریر و تفسیر مباحث وجود داشت عذر خواهی میکنم .

صرفا این کتاب به شهر ، کشور و یا نژاد خاصی اشاره ندارد و فقط در مورد انسانهایی با طرز تفکر محدود که ممکن است در تمام نقاط جهان وجود داشته باشند مطرح میشود .

امید است با مطالعه ی این کتاب پیش آگاهی های شما از جوامع عوام گرا بیشتر شده باشد .

در پایان از دوستانی که من را در به اتمام رساندن این کتاب یاری کردند بسیار سپاسگذارم ...

در پناه پروردگار

امیرعلی صحرایی

ضمیمه ها

برخی از روزنوشت های من در رابطه با زندگی در جامعه ای عوام گرا

روزنوشت شماره ۱

وطن من کجاست ؟

آیا آنجایی است که در هنگام کودکی در کوچه های خاکیش به دنبال بازی های کودکانه دوان بودم و عقم کفاف نمیداد تا جانم را از خطرات رهایی بخشم .

نه غالباً وطن من نمیتواند اینجا باشد پس وطن کجاست ؟

آیا آنجاست که استقلال را در آن یافتم و شکوفا شدم ، ولی خطرات زیادی را به جان خریدم .

اما من به این خاک تعلقی ندارم ...

وطن من خاکيست که مردمانش از عشق و دوستی سخن میگویند و به حقوق همدیگر تجاوز نمیکنند ، همدیگر را خوب میگویند ، خوب مینامند و دوست دارند همانند آشنایان .

کوچه هایش همچون راه بهشت ، با پرچین هایی زیبا و خانه های بزرگ و رویایی که همگی بر روی تپه های سرسبز و مراتع زیبا ساخته شده .

زندگی بسیار آزاد است در وطن من ، وطنم قلب من است ، عمارت زیبای ماه و خورشید ...

روزنوشت شماره ۲

تجربیات دایما در آبخار ذهنم سرازیرند ...

شاید ذهنیت من از محل سکونت در سه سال پیش اشتباه بود چون فکر میکردم این مردم چیزی برای یاد دادن به من ندارند ، ولی امروز در این شهر می بینم که در آنجا ناخواسته چیزهای زیادی آموختم و تجربیات زیادی کسب کردم هر چند که ناخواسته بود .

امروز با خود می اندیشم این شهر چیزی برای آموختن به من ندارد ولی شاید در آینده ای نزدیک بفهمم که من در هرکجا که باشم میتوانم متناسب با آنجا تجربه کسب کنم .

من فقط به این نیاز دارم که هر چیزی در زمان خود برای من اتفاق بیافتد ولی هیچگاه به این صورت نخواهد بود و من غمگینم از این بابت و میدانم هنگامی که یک تجربه را می آموزم ، زمانی از یک اتفاق گذشته است ...

روزنوشت شماره ۳

روز من کجا هستم !؟

امروز را در تقویم زندگیم با نام روز من کجا هستم ثبت کردم تا هر سال در این تاریخ وضعیتی کلی از زندگیم را نوشته و با سال های گذشته مقایسه کنم و پیشرفت ها یا شاید شکست هایم را علامت گذاری کنم .

در حال حاضر در این شهر که خیلی پر جمعیت تر از محل سکونت سابقم است در حال مطالعه ی دروس دانشگاهی هستم . هنوز بعد از گذشت تقریباً دو ماه نتوانسته ام خود را با این جمعیت هماهنگ کنم و اکثر مواقع در مکان های شلوغ دچار اضطراب و التهاب روحی میشوم .

اندکی به یاد خاطرات گذشته ام هستم و در حال جستجوی راه هایی برای بازگشت به محل سکونت سابقم هستم .

حس میکنم اینجا کسی دوست من نیست و هرکس به فکر آسیب رساندن به من است شاید دچار یک نوع خود ایمنی اجتماعی شده ام .

برای بهبود تلاش خواهم کرد .

روزنوشت شماره ۴

روز آرزوها ...

در طول این مدت که در این جامعه بودم مشکلاتی را دیدم که سرچشمه گرفته از عقاید متحجر و عوام مردم است . مشکلاتی از قبیل نزاع های خیابانی ، دزدی و فساد ، اعتیاد به مواد مخدر و قتل هایی که از روی تعصبات بسته اتفاق می افتد .

دیروز شنیدم پدری دخترش را به خاطر ارتباط با یک پسر با گلوله کشته و این بسیار برای من تعصف بار بود چون در اینجا دوست و دشمن یک لباس بر تن دارند .

تعصب و غیرت یعنی حفاظت از شخص یا چیزی که دوستش داریم و برای آن احترام قایل هستیم نه اینکه خود ، او را مورد آزار قرار دهیم .

من در مقامی نیستم که برای این جمعیت قضاوت کنم ولی آرزو میکنم که روزگاری را ببینم که عوامیت از میان رفته ، اعتیادی وجود نداشته و همگی در صلح و آرامش زندگی کنیم .

روزنوشت شماره ۵

سالروز تولد من ...

امروز روزیست که من ناخواسته پای به جهان نهادم و اگر می دانستم دنیا چگونه مکانیست هیچگاه به اینجا نمی آمدم .

روز تولد برای من ، نه روزیست که از کسی انتظار خندیدن و پای کوبی باشد. روز تولد من روزیست که باید برای قتل یک فرشته گریه کرد .

نه من بلکه همه ، فرشته هایی که به دنیا برده میشوند تا زندانی شوند ، سرما بینند و اشک بریزند و گاهی شاید بخندند . بیمار شوند ، شاید بیمار فرشته ای دیگر . اما فرشته ها تنها هستند و جدایی قسمت این پاکترین دلباخته های پروردگار است .

عشق در دل فرشته ها زاده میشود اما این عشقیست که معشوقی ندارد ، تا برای آن بخندیم و برقصیم و شاد باشیم .

ترانه ای غمگین باید خواند ، رقصی غمگین باید کرد و در پایان پریراد عشق را مه آسا باید کشید .

عاقبت مرگ و خاک سرد و پایانی چون صادق هدایت ...

روزنوشت شماره ۶

آه عجب ...

عجب روزگاریست در این جامعه ، هرکسی سازی برای خویش دارد و در واقع ساز قانون صدایی ندارد . اصولا در اینجا با هرکسی که از قانون گریزی داشته باشد به عنوان یک قهرمان یا فردی که مدال افتخار شجاعت را دارد برخورد میکنند .

واقعا نمیتوانم با خود به نتیجه ای معقول در مورد اینکه آیا این جانوران انسان نما از آینده ی خویش اطلاعی دارند برسم .

در شهری که اشک بر مردان و خندیدن بر زنان حرام است نباید حرف زیادی برای گفتن داشت .

اندوه و حسرت من را عاقبت سوته دل خواهد کرد ...

روزنوشته شماره ۷

بهبانه ای برای فریاد زدن ...

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

در تمام نقاط شهر ، شوری برپا شده . هر کسی در پی کاری میدود و بوی نوروز همه جا را پر کرده .

بوی نوروز این خوش بو ترین جشن پارسی که مرا یاد لحظه ی رهایی پرندگان از قفس می اندازد برای این مردم رنگی دیگر دارد .

در این روزها بازارهای این شهر پر از افراد سودجویی شده که منتظر غافل شدن کسی از اموالش در این جمعیت اند تا دزدی کنند و اندوخته های شخصی شاید فقیر را به تاراج ببرند و از این هیاهو برای تجاوز به حقوق کسی استفاده کنند. نه گمان نمیکنم این آیینی پارسی باشد.

در این روزها دزدان ، بیداد را فریاد میزنند ، مالباختگان داد را فریاد میزنند و افسوس که معنی دادخواهی سالهاست از میان رفته است .

یک کاوه میخواست و یک افریدون ...

روزنوشته شماره ۸

باید به مهمانی بروم؟ چرا اجبار؟

آیین پارسی از دید و بازدید از آشنایان و دوستان در جشن نوروز سخن میگوید ولی این جامعه، این آیین را دستکاری کرده و کلمه ی اجبار را به آن اضافه نموده و اگر کسی این کار را انجام نداد توهینی سخت به شخص یا اشخاصی انجام داده است.

به عقیده من هر وقت کسی دوست دارد شخصی را ملاقات کند باید به دیدن او برود و حتما لازم نیست جشن یا مناسبت خاصی وجود داشته باشد.

من قصد ندارم در این مدت کوتاه به دیدن افراد زیادی بروم و حتما از ملاقات با برخی از آنها چشم خواهم پوشید، ترجیح میدهم در خانه بمانم، شاهنامه و دیوان حافظ بخوانم چون از اینها بیشتر میتوان آموخت تا از مصاحبت با افراد عوام که فقط آموخته اند نقص های دیگران را پر رنگ تر کنند و در مورد آن همه جا سخن بگویند، در صورتی که خویشان، خود سراسر غرق در نقص و تضاد هستند.

روزنوشت شماره ۹

چند تجربه ی کوچک متعلق به خودم ...

- هیچکس تورا نجات نخواهد داد ، پس بر پای خود استقامت کن و سعی کن قدمهایت را سنجیده و استوار برداری تا بتوانی به مقامی که شایسته آن هستی دست یابی .
- هیچگاه بجز چشمانت به کس دیگری اعتماد مکن چون ممکن است بنده ی خیانت شده باشد و یا اینکه دشمن قصد تضعیف روحیه ی نبرد تورا کرده باشد .
- در هر کجا و هر زمان همانگونه ای که دوست داشته باشی با تو رفتار میکنند اگر در اولین برخورد بتوانی جذبه ات را در جمع منتقل کنی .
- هیچگاه در فکر این مباش که با پیچش و تغییر دادن در کلمات خود را فریب دهی ولی توانایی این را پیدا کن که بتوانی در هر کجا و هر زمان که بخواهی با کلمات بازی کنی .
- غریزه ات را هرگز سرکوب مکن ، احساسات ، لذت ، عشق و غیره همگی روحیه ی تورا پرواز می دهند ولی هیچگاه برای ارضای آنها وارد محدوده ی حقوق دیگران مشو .
- مدالهای افتخارت را همیشه بر سینه داشته باش و در هر مکان با شور از چگونگی بدست آوردنشان صحبت کن .

روزنوشت شماره ۱۰

حسادت تا کدامین مرز؟

یک واقعیت عجیب که به تازگی به وجود آن در عقاید و رفتار مردم این شهر پی بردم این است که این مردم از پیشرفت های دوستان خود زیاد هیجان زده و خوشحال نمیشوند .

در واقع به این موضوع پی بردم که انسانهای عوام گرای این شهر دوست ندارد کسی از آشنایانشان رشد کند چون میترسند که او خود را برتر بداند و او را از دست بدهند .

حتی برای اینکه جلوی پیشرفت همدیگر را بگیرند حاضر هستند دست به هر کاری بزنند .

من نمیتوانم نام این اعمال را حسادت بگذارم و در واقع تنها نامی که بر این عمل میتوان گذاشت تخریب شخص دیگری است .

روزنوشت شماره ۱۱

حرمت عشق شکسته شده است ...

امروز از من دعوت شد برای مراسم خاستگاری یکی از دوستانم شرکت کنم. در آنروز و آن مراسم من فقط یک تماشاگر بودم و صحبت هایی را شنیدم که به عقیده ی من تنها میتوان آنها را به منزله ی توهینی به دختر و پسر پنداشت .

برای مهریه ی عروس تقریبا یک ساعت هر دو خانواده بحث کردند و من با خود فکر کردم اگر این دو نفر می خواهند با هم زندگی کنند خوب زندگی مشترک به منزله ی یکی شدن است و مهریه منطقی از میان می رود و اگر هم شک دارند که شاید نتوانند با هم زندگی خوبی داشته باشند پس چرا می خواهند ازدواج کنند .

بحث کردن برای مهریه در آنشب در ذهن من صحنه ی بحث کردن من با یک فروشنده ی لباس را بر سر قیمت تدایی کرد که صحنه ای درخور تمسخر و در عین حال افسوس برانگیز بود .

روزنوشت شماره ۱۲

ننگ بر داستانی که پایانش غم انگیز است ...

فضای روزهای گذشته برای من تدایی گر روزهای اروپایی بود ،
روزهایی که کارناوال های رقص و پایکوبی در خیابان های شهر برپا
میشدند ، مردم همگی یک صدا و یک رنگ شادی را فریاد میزدند و
در تمام نقاط شهر میتوانستم دختران و پسرانی را که مستانه با هم
میرقصند ببینم .

در این شهر عوام ، آنروزها بهانه ای بود برای دیدن لبخند بر لبان
مردمانی که هیچگاه نمیخندند . حتی مرا هم رنگ خود کرده بودند .
خنده هایی به رنگ سبز و دلهایی که شاید هنوز غمگین بود .

همگی داستانی را برای نوشتن شروع کرده بودیم که انتظار میرفت
پایانش خوش باشد و به این امید کلماتش را میرقصانیدیم .

اما ننگ بر داستانی که پایانش غم انگیز است و ننگ بر برگ سبزی که
عاقبت سرخ میشود .

و پس از آن پروانه هایی که پرواز کردند ...

روزنوشته شماره ۱۳

معجزه ی خاموش ...

اعتیاد به مواد مخدر بدترین رخدادی که بشر تاکنون به خود دیده است. چیزی که باعث می شود انسان از درون متلاشی شود و نه تنها خود بلکه خانواده ی او نیز مورد خطر قرار بگیرند .

چه بسا اگر او مسئول خانواده باشد و فرزندی هم داشته باشد و فقیر هم باشد گناه او بسیار بسیار سنگین خواهد شد .

اما چه کسی میداند که این درخت سیبی که از بهشت در درون ما ریشه دارد چه معجزه ی خاموشی میتواند باشد . من با چشمان خویش دیدم که معتمدان بسیاری امروز کاملاً پاک هستند چون در جامعه ی بهبودی که یکی از اساتید و بزرگان پارس تاسیس کرده برای مدتی آموزش دیده اند .

آموزشاتی بر مبنی روانشناسی که به این افراد امید و اراده ی ترک هرگونه اعتیادی را میدهد .

در اینصورت جامعه نه تنها سالم میشود بلکه با سرعتی چند برابر به سمت تمدن پرواز میکند .

روزنوشت شماره ۱۴

گل بیتا ...

لالا لالا گل خوشرنگ بیتا ، لالایی کن رو بال شعر بابا

لالا کن دخترم رو سینه ی من ، که شب رد شه دوباره از سر ما

نمیدانم چرا در فرهنگ مردم این جامعه متولد شدن یک دختر غم انگیز است. چرا بین پسر و دختر این همه تفاوت میگذارند . با چشم خویش دیدم پدری را که به او گفتند دختری سالم متولد شده و حالش را که دگرگون شد ، همانند شخصی بود که خبر ننگینی به او داده اند .

چرا در این جامعه پسران امکانات بیشتری برای رشد دارند ولی من میبینم که اکثر پسران این دیار یا در دام اعتیاد اسیر شده اند و یا غافل از گذر عمر .

در جایگاهی دیگر دختران را میبینم که با همین امکانات کم به مقام های بالایی رسیده اند .

چه زمانی این مردمان خواهند فهمید که تولد دختر همانند پسر درخور شادی و پایکو بیست . هر کودکی باید برای رشد کردن امکانات مساوی در مقابل کودکان دیگر داشته باشد .

روزنوشت شماره ۱۵

گفتار نیک ، پندار نیک ، کردار نیک ، از رویاها نیز می‌رود ...

هموطنم زرتشت ، پارسیان را به گفتار نیک هدایت کرد . در آن عصر پدران ، فرزندان‌شان را نیک مینامیدند و نیک می خواندن و فرزندان‌شان نیز ، فرزندان‌شان را .

زمان گذشت ، تخت جمشید ویران شد ، میراث کوروش به تاراج رفت و با این تجاوز به حریم پارس ، گفتار نیک نیز ز میان رفت . اکنون جایگاه آن زیبا کلام ها را الفاظ شومی گرفته که به همراه آن شومی و بدبختی فضای شهر را پر کرده .

زمانی که پدر نمیتواند گفتاری نیک داشته باشد از فرزند او چه انتظاری میتوان داشت .

فقط میگویند و گزافه می گویند ، که نمیتوان از میان ساعت ها سخنان‌شان ثانیه ای کلامی نیک شنید .

اندکی نیکزادی گر در وجود ما کنون پیداست از برکت وجود شاهنامه و آموزه های زرتشت است که در قلبمان نهفته مانده ...

روزنوشته شماره ۱۶

برای مبارزه با عقاید عوام گرا دیر شده ...

مبارزه با عقاید عوام گرا تا زمانی معتبر است که سن طرف بحث از حد خاصی نگذشته باشد .

برای بحث کردن نیاز است اسناد علمی ، منطقی و فرهنگی ارائه شوند و طرف بحث باید در وضعیتی باشد که بتواند این اسناد را نقد ، بررسی و در ذهنش تحلیل کند .

اگر سن او از حد معینی گذشته باشد مبارزه با عقاید عوام او نه تنها به نفع نبوده بلکه باعث صدمه خوردن از لحاظ روحی به او خواهد شد چون او دوگانه میشود .

او نه میتواند اسناد مارا قبول کند و نه میتواند کار خود را مثله گذشته ، با لذت ایمانش انجام دهد چون از انجام این کار احساس بدی دارد (ایمانش کم شده) ولی باید انجام دهد چون عادت کرده .

روزنوشت شماره ۱۷

دنیای این روزهای من ...

دنیای این روزهای من در گیر تنهایی شده

تنها مدارا میکنی دنیا عجب جایی شده

شاید دنیای این روزهای من این شهر و این مردم است ، ظاهرا با نام دوست ، آشنا ، فامیل ، خانواده ولی باطنا دشمن یا بی اهمیت به من .

سخن از دوستی و برادری میرانند در حالی که در فکر شکستن روحیه ات هستند ، سخن از عشق و محبت میرانند در حالی که آشکارا از تو سواستفاده میکنند. این اجتماع دنیای مرا سیاه و سفید میکند و عقاید مرا که از پرچین های سبز و باغ های پر از انسان که می خندند منشا میگیرد ، تهی .

اینجا نه شام مهتابی است ، نه شقایقی و نه چکاوکی که بتواند مرا به خانه ام ببرد ، تمام عشق ها بی حاصل میشوند و کسی آواز پری ها را گوش نخواهد داد . تکیه به باد باید کرد و زیر آب باید فریاد زد . دیگر یاور همیشه مومنی در کوچه ی بن بست قلبم مصلوب نخواهد شد . می دانم روزی سراب رد پایم را در این جاده خواهند یافت که چون موج رفته ام .

خیانت بزرگترین جنایتی که بشر انجام داد ...

در این جامعه خیانت دیگر برای دوستان معنای خاصی ندارد . شاید یک اتفاق عادی باشد که در تمام روابط دوستانه باید رخ دهد .

مردانی که با همسر هایشان عهد زندگی بسته اند و قول دادند تا سالیان دور در کنار هم باشند و یکدیگر را از خویشتن نیز بیشتر دوست داشته باشند در حالی که حلقه ی ازدواجشان هنوز بر انگشتان جلوه میکند با زنان دیگری همبستر میشوند ، در آینده ای نزدیک چه پاسخی میتوانند برای همسر و فرزندانسان داشته باشند .

زمان در حال گذر است ، ما هیچگاه در این مقام باقی نخواهیم ماند ، باید به فکر روزی بود که به فرزندانمان محتاج خواهیم شد ، آنزمان باید انتظار هرگونه عملکردی را از سوی آنها داشت .

برای خیانت هیچگاه توضیح محکمه پسندی وجود نداشته ، من کسانی را که خائن به خانواده هستند همانند خائنین به وطن میدانم و این بالاترین جرم و جنایتیست که حتی پست ترین حیوانات از انجام آن پرهیز میکنند .

روزنوشته شماره ۱۹

تظاهر و دروغ ...

در زندگی اکثر انسانهای عوام این دو مفهوم جایگاه ویژه ای دارد . تظاهر و دروغ هر دو ناشی از ترس انسان از جمعی که در آن قرار گرفته است بوده و دلیل آن احتمالا کمبود اعتماد به نفس را شامل میشود .

این دو پیشامد شوم ناشی از فرهنگ عوام گرایی است که باعث گمراهی و تضاد میان انسانها میشود و مستقیماً صدمه اش را بر بدنه ی اعتماد در جامعه وارد میکند و باعث شده تا اعتماد میان انسان ها از بین برود .

اگر بتوان در این جوامع بر روی مسایلی که باعث رشد روحیه ی شهامت و اعتماد به نفس در کودکان میشود کار کرد میتوان برای نسل آینده جامعه ای عاری از این دو پیشامد را انتظار داشت .

اگر جامعه تلاشی برای بهبودی ندارد این روند باید در خانواده ها و توسط مدیران خانواده انجام شود .

روزنوشته شماره ۲۰

مبارز راه روشنایی ...

- مبارز راه روشنایی هیچگاه به ترفند متوسل نمیشود ، اما میداند چگونه حریفش را گمراه کند
- گاهی اوقات مبارز راه روشنایی با کسانی نبرد میکند که دوستان دارند .
- برای مبارز راه روشنایی اهمیتی ندارد که رفتارشان در نظر دیگران احمقانه و غیر منطقی جلوه کند .
- مبارز راه روشنایی هیچگاه گذشته را فراموش نمیکند .
- مبارز راه روشنایی همیشه ایمانش را حفظ نمیکند و مواقعی پیش می آید که او به هیچ چیز معتقد نیست.
- مبارز راه روشنایی به هوشیاری یک مار است و به معصومیت یک فاخته
- مبارزان راه روشنایی غالبا دلیل وجودشان را در این دنیا جویا میشوند و اغلب اوقات زندگی برای آنها بدون معناست .
- مبارز راه روشنایی به قدرت کلام واقف است .
- مبارز راه روشنایی میداند که هدف توجیه کننده ی وسیله نیست.
- مبارز راه روشنایی از قدرت درونی خود آگاه است و هیچگاه با کسانی که در حد او نیستند مبارزه نمیکند .
- مبارز راه روشنایی می داند که در هر زبان واژه های کوتاه زیباتر هستند.

- مبارز راه روشنایی میداند که روزی شمشیرش کند خواهد شد پس فکر شمشیری دیگر نیز هست .
- در جاده ای که منتهی به بهشت است افراد زیادی ایستاده اند اما این تنها مبارزان راه روشنایی اند که میتوانند وارد شوند .
- مبارز راه روشنایی برای مردان دلیری که قبل از او میزیسته اند چون گلادیاتورها احترام قایل است .
- مبارز راه روشنایی همراهانش را خوب میشناسد .
- مبارز راه روشنایی کارهای اشتباهش را میپذیرد حتی اگر لازم باشد بهای سنگینی بپردازد .
- گاه مقاومت به معنی نابودیست و باید تسلیم شرایط شد و در اینجاست که مبارز راه روشنایی باید همانند آب عمل کند .
- مبارز راه روشنایی حتی از سوی دوستان نزدیکش نیز در هر لحظه آماده ی خیانتی بزرگ است .
- مبارز راه روشنایی در پایان به هدفش که عشق ، پروردگار و وطنش است خواهد رسید.

برگرفته از کتاب مبارزان راه روشنایی اثر پائولو کوئیلو

آن که با از سر خود
تو را در میان خلق او
تو را در میان خلق
تو را در میان خلق
تو را در میان خلق

آخرین قلم : همدرد

با تو ای همدرد ای عشق ، با تو درمان یافت این دل
 خانه ات جاویدا باد ، از تو سامان یافت این دل
 آسمان خانه ات یک کهکشان رنگین کمان است
 و آن نگاهت روشنی چون نو عروس آسمان است
 با تو ای همدرد ای عشق ، با تو باران در بهاران
 مثله یک قطره تو دریا گم شدن در جمع یاران
 با تو ای همزاد همدل با توام بی باده مستم
 سرنیچم هرگز از آن عهد و پیمانی که بستم
 ای سراپا بی نیازی ، در کنارت بی نیازم
 با تو رودم با تو ابرم ، هم نشییم هم فرازم
 آب و خاک و باد و آتش ، خانه در تو جمله در تو
 مهر و کین و خشم و بخشش جمع در تو سر به سر تو
 آفتاب آسمانی ، بی نهایت بیکرانی
 دشمن سردی و ظلمت روشنی بخش جهانی

شاعر : منوچهر نامور آزاد

این کتاب صرفاً برای معرفی محصول به صورت PDF پخش شده و
لطفاً برای حمایت از نویسنده و ناشر این کتاب را از کتابفروشی های
سراسر کشور تهیه کنید .

